

«بمناسبت ۱۳ جمادی الأول، شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها»

فاطمه (س)

سرشته طهارت و تقوی



فرزندانش به خاک سپرده شد.

علاقه و محبتی که بین پیامبر «صلی الله علیه وآله» و فرزندش فاطمه «سلام الله علیها» متبادل بود، قابل تصور برای کسی نیست. پیغمبر همواره در باره اش می فرمود: «فاطمه پاره تن من است. هر که او را خشنود کند، مرا خشنود کرده و هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است. عزیزترین مردم نزد من فاطمه است.»

امام باقر سلام الله علیه می فرماید: عادت پیامبر «صلی الله علیه وآله» و سلم چنین بود که هرگاه عازم سفری می شد، با آخرین کسی که وداع می کرد، فاطمه علیها سلام الله بود. و چون از سفر باز می گشت، نخست به دیدار و زیارت او می شتافت.

در کتاب پنابیع المودة، ص ۲۰۳ آمده است: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «یا فاطمه، ان الله بغضب لغضبك و برضی لرضاک» ای فاطمه، همانا خداوند برای غضب تو، غضب می کند و برای خوشنودی تو خوشنود می شود.

در کتاب الفصول المهمه ص ۱۲۸ چنین نقل شده است که: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که دست فاطمه را در دست داشت فرمود: «هر کس این را می شناسد که می شناسد، و هر کس نمی شناسد، این فاطمه دختر محمد و پاره تن من و قلب و روح من است. هر که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده است.»

و از این قبیل سخنان، درباره حضرت زهرا بسیار وارد شده است که در موارد گوناگون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم، سفارش می کرد که بالاترین احترام و تقدیر را از دخترش بنمایند و همچنان که او را تقدیر می کنند، از حضرت زهرا نیز تقدیر و احترام کنند و هرگز کسی اهانت یا اذیت به او نکند، چرا که او سرور زنان جهاتیان است

پیش در آمد سخن

فاطمه زیر دو سایه زیست: سایه پدر و سایه همسر؛ سایه پیامبر و سایه جانشین پیامبر؛ سایه محمد «صلی الله علیه وآله» و سایه علی «علیه السلام». فاطمه دوریحانه و دو گل خوشبورا بوئید و بوسید؛ دو سبط پیامبر و دو فرزند خلیفه پیامبر؛ دو امام و دو معصوم؛ حسن و حسین «علیهما السلام». فاطمه به پدر دو نوع علاقه داشت: علاقه نسبت و علاقه مکتب و در علاقه نسبت دو نوع محبت داشت: محبت فرزندی و محبت مادری.

فاطمه دورنج کشید: رنج فقدان پدر و رنج مظلومیت همسر؛ رنج از دست رفتن پیامبر و رنج غصب شدن حق خلیفه اش؛ رنج رحلت محمد «صلی الله علیه وآله» و رنج غربت علی «علیه السلام». در تمام مراحل؛ چه خوشبها و چه رنجها؛ چه در سزاه و چه در هزاه؛ فاطمه با دل و جان و با لسان و زبان، خدا را شکر می کرد و ستایش می نمود و صبری می کرد؛ صبری همراه با سیاست و همراه با وظیفه شناسی.

سایه پدر

پنج سال از نزول وحی بر پیامبر عظیم الشأن اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم گذشته بود که فاطمه بدنیا آمد و هشت سال در مکه با پدر زیست، سپس با آن حضرت به مدینه هجرت کرد و ۱۰ سال دیگر نیز در خدمت پدر، در مدینه زندگی کرد و پس از رحلت پیامبر بیش از ۷۵ یا ۹۵ روز زنده نبود و در سن ۱۸ سالگی به شهادت رسید و دور از چشم مردم با آه و ناله علی «علیه السلام» و

و او روح و روان پیامبر است و او حوریه ای است به صورت انسان و او نخستین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر علی نبود، برای فاطمه، شوهر لایقی وجود نداشت و ایمان به خدا در اعماق دل و روح زهرا آنچنان نفوذ کرده که برای عبادت خدا، خودش را از همه چیز فارغ ساخته است و..

«زهرا در کنار علی، وجود پیامبر را مجسم می دید و از قلب علی تپش قلب پدر را می شنید و در زیر سایه علی، همان محبت و همان مهربانی محمّد را لمس می کرد و در خانه علی، همان عظمت و بزرگواری خانه رسول الله را احساس می کرد. بنابراین، زندگی فاطمه چنان پیوندی با زندگی علی داشت که در کنار چنان همسری، تمام ناخوشیها را خوش و تمام محنتها را نعمت می دانست.»

تمام این سفارشها برای این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزهای سیاه پس از خودش را می دید که چگونه با زهرا رفتار خواهد شد و بجای آن همه سفارشها، او را آنقدر اذیت کردند و شکنجه نمودند که روح پیامبر و دل علی را آزرده و خدای را اذیت کردند، با این که تنها یادگار محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و سرور زنان جهان و مادر دو گل خوشبوی پیامبر و پارساترین انسان بود. بنابراین تا سایه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سر زهرا بود، زهرا آن همه محبت و عاطفه از پدر می دید و کسی را جرأت اذیت و آزارش نبود ولی پس از رفتن آن سایه الهی، مصیبتها بقدری بر سر فاطمه بارید که اگر بر روزها می یارید، مانند شب، تاریک می شدند.

سایه همسر

فاطمه بالا ترین زنی است که از تمام گناهان و معاصی بدور است و خدایش معصوم قرار داده و از هر رجس و پلیدی و انحرافی دور گردانیده است. فاطمه تنها کفو و همسر علی علیه السلام است و اگر علی نبود، فاطمه هرگز ازدواج نمی کرد و اصلاً این ازدواج مبارک به دستور و فرمان الهی صورت گرفته است و پیامبر از جانب خدا مأموریت داشت که این نور را با آن نور کابین بپندد.

علی علیه السلام نیز می دانست که هرگز دختری مانند فاطمه پیدا

نخواهد شد که آراسته به تمام فضائل و کمالات انسانی باشد و لذا پس از اینکه فاطمه به سن تکلیف رسید و ۹ سال از عمر مبارکش می گذشت، به خواستگاری فاطمه رفت تا سایه چنین همسر شایسته ای بر سر چنان همسر لایقی پرتو افکند و فرزندان رسول خدا «صلی الله علیه و آله» از این ازدواج مبارک به دنیا آیند و خدا خواست که خیر کثیر و «کثیر» نتیجه این ازدواج باشد.

داستان خواستگاری و ازدواج علی با زهرا بسیار شیرین است ولی نکته ای که در آن بیش از دیگر مسائل جلوه می کند، در داستان خواستگاری چنین آمده است که: «... حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به علی فرمود: یا علی! می خواهی ترا بشارتی دهم و رازی را برایت فاش کنم؟ حضرت امیر عرض کرد: آری یا رسول الله. پدر و مادرم فدایت باد؛ شما همیشه نیک خوی و خوشربان بوده اید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پیش از آنکه نزد من بیایی، جبرئیل نازل شد و گفت: با محمّد! خداوند ترا ازین تمام مخلوقاتش برگزید و به رسالت انتخاب کرد. علی «علیه السلام» را برگزید و او را برادر و جانشین توفراداد. و تو باید دخترت فاطمه را به ازدواج او درآوری زیرا مجلس جشن ازدواج آن دو، در عالم بالا و در حضور فرشتگان الهی برگزار شده است. خداوند دو فرزند پاک و نجیب و طاهر و نیکو به آنان عطا خواهد نمود. یا علی! هنوز جبرئیل بالا نرفته بود که تودرب منزل ما را دیدی.

حضرت زهرا در تمام ۹ سالی که سایه علی بر سرش بود، همسر نمونه ای بود که هرگز او را خشمگین نمی ساخت و خوب شوهرداری می نمود. فاطمه در خانه علی هرگز دروغ نگفت و کوچکترین خیانت به او روا نداشت و هرگز از دستورات علی، سرپیچی و نمرذ نمی نمود. علی علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند هرگز کاری نکردم که فاطمه خشمگین شود و فاطمه هم هیچگاه مرا خشمگین نکرد.

در روایت آمده است که: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خانه فاطمه «سلام الله علیها» تشریف آورد، دید علی و فاطمه هر دو مشغول آسیا کردن هستند. پرسید: کدامتان خسته تر هستید؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: فاطمه از من خسته تر است. پیامبر «صلی الله علیه و آله» جای فاطمه نشست و علی را در آسیا کردن کمک نمود.

فاطمه نه تنها کارهای خانه را به خوبی انجام می داد و به مسئولیت بزرگ همسر داری و بیچه داری خوب آگاهی داشت، بلکه در مواقع جنگ که علی علیه السلام خسته و کوفته از نبرد یا کفار باز می گشت، به پرستاری می پرداخت و زخمهای امیرالمؤمنین

علیه السلام را پانسمان می کرد و شمشیر خون آلود و لباسهای خونین حضرت را شستشو می داد و بقدری با ملاحظت و مهربانی با شوهر رفتار می کرد که حضرت تمام خستگی ها و ناراحتیهای جنگ را فراموش می نمود. خود حضرت امیر علیه السلام می فرماید: هرگاه به خانه می آمدم و به زهرا می نگریستم، تمام غم و غصه هایم زدوده می شد.

آری! این دو همسر نمونه اسلام، هر دو به وظایف همسر داری خوب عمل می کردند و برای تمام مردان و زنان تاریخ، الگو و نمونه اند که باید درسهای همسر داری را از کیفیت معاشرت و زندگی این دو زوج عزیز با هم فرا گرفت چرا که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در شب ازدواجشان به علی علیه السلام فرمود: یا علی! همسر تو بهترین زنان جهان است و به فاطمه علیها السلام فرمود: ای فاطمه! شوهر تو برترین مردان جهان است.

فاطمه در خانه علی با قناعت زندگی کرد و با ایمان و صبر، فقر و تنگدستی را تحمل نمود، چرا که هم عصمت داشت و هم انسان کاملی بود که وظیفه خود را خوب تشخیص می داد و خوب به آن عمل می کرد. و اگر بررسی از تاریخ نویسان، از روی جهل یا غرض، گله های زهرا را در سختی های زندگی نقل کرده باشند، بی گمان زهرا را نشناخته اند و حتی اگر روایتی در این باره نقل شده باشد، با عقل و وفق نخواهد داد که زهرا با آن مقام والا و با شناخت کامل از برترین انسانهای روی زمین - پس از پیامبر - بخواید از وضعیت زندگی علی، گله و شکایتی کند یا اینکه چشم به لذات دنیا و زینتهایش دوخته باشد!!

زهرا آن قدر بزرگوار و فانی فی الله است که حتی در شب زفاف، آن تنها لباس زیبایش می گذرد و آن را به فقیر می دهد و خود با همان لباس کهنه و قدیمی اش به حجله عروسی می رود... زهرا الگوی زهد و پارسائی و ورع برای مردان و زنان تاریخ است... زهرا آینه تمام نمائی از اخلاق و فضائلی است که پیامبر برای تکمیل آن مبعوث گردید؛ پس فاطمه زهرا بالاتر از این است که از سرد و گرم روزگار، آن هم در کنار علی «علیه السلام» برنجد و گله و شکایت کند! و چه مناسب و بجاست، بزرگانی که درباره شخصیت این انسان نمونه، مطالب می نویسند، پیش از نقل چنان داستانها و روایاتی، مقداری بیاندیشند و به شخصیت آن حضرت، با دقت بیشتری بنگرند و تمام جوانب را در نظر بگیرند تا اینکه به این تناقض روشن بین زندگی حضرت زهرا و آن دسته از داستانهای نادرست پی ببرند. زهرا در کنار علی، وجود پیامبر را مجسم می دید و از قلب علی تپش قلب پدر را می شنید و در زیر سایه علی، همان محبت و همان مهربانی محمد را لمس می کرد و

در خانه علی، همان عظمت و بزرگواری خانه رسول الله را احساس می کرد. بنابراین، زندگی فاطمه چنان پیوندی با زندگی علی داشت که نه تنها شیرینی و سختی روزگار را با ایمان و شکیبائی، تحمل می کرد بلکه در کنار چنان همسری، تمام ناخوشیها را، خوشی و تمام محنت ها را نعمت می دانست.

فاطمه با چنان ایمانی محکم و گامهائی استوار و روانی آرام به صحنه زندگی مشترک روی آورد که بار این شرکت را همدوش با علی به دوش می کشید و هرگز در برابر محنت ها و شدت ها خم به اورد نمی آورد و به تحقیق، تنگدستی را با رضایت و زهد را با خشنودی و تسلیم قضای الهی شدن را با ایمان و همسر داری را با وظیفه شناسی پذیرا بود.

مادر فرزندان پیامبر

یکی از مهمترین وظایف بانوان، بچه داری و تربیت فرزندان است و حضرت زهرا نه تنها از این امر، مستثنی نیست که چون مادر نمونه ای است، بیش از همه به این وظیفه سنگین توجه دارد و بهتر از همه به تربیت فرزندانش، عمل می کند. وانگهی او مادری است که می خواهد دو سبط رسول الله، دو ریحانه او و دو گل خوشبوی خاندان نبوت و امامت را تربیت کند و پرورش دهد؛ پس وظیفه او در عین سنگینی، بسیار زیبا و دلنشین است. زهرا می خواهد در دامن خود، مجتباتی را تربیت کند که با صلح اسلام را حفظ و سیدالشهدائی را پرورش دهد. که با جنگش اسلام را نگهداری کند.

پس زهرا بیش از دیگران به این نکته توجه دارد که شخصیت آینه کودکش مرهون تربیت او است، و هر چند دو گل خوشبویش (حسن و حسین) معصوم از خطایند و در تمام مراحل زندگی - از آغاز تا پایان - کوچکترین اشتباه و لغزش از آنان سر نمی زند و انسانهای برگزیده ای هستند که خداوند آنان را تربیت کرده - و چه خوب تربیت کرده است - با این حال، دلیل نمی شود که یک مادر نمونه، در تربیت فرزندانش کوشا نباشد. گو اینکه جز این دو فرزند والا، دو دختر نیز دارد که یکی ام کلثوم و دیگری زینب است؛ و حضرت زهرا می خواهد این دو دختر را بگونه ای تربیت کند که آینه خودش باشند؛ می خواهد از حضرت قافله سالار خاندان عصمت و طهارت باشد و چنان وظیفه ادامه مبارزه برادر را پیش ببرد که اگر او نبود، انقلاب حبیبی ناتمام می ماند. حضرت زهرا می خواهد چنان قهرمانی تربیت کند که با خطبه اش کاخ عبیدالله و یزید را به لرزه در آورد و انقلابی در قلوب و دلنهای

دوستان و دشمنان ایجاد نماید و کرسی حکومت را از زیر پای یزید بیرون کشد و او را به زباله دانی تاریخ افکند.
پس وظیفه زهرا بسیار دشوار است و بی گمان اگر جز زهرا بود، کسی نمی توانست چنان فرزندان را به جامعه اسلام تحویل دهد که

«حضرت زهرا سلام الله علیها می فرمود: هنگامی که آیه «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً» نازل شد، من دیگر پدرم را «بابا» خطاب نمی کردم بلکه «یا رسول الله» می گفتم. چندین مرتبه او را «یا رسول الله» صدا زدم جوابم را نداد، سپس فرمود: «فاطمه جان! این آیه درباره تو و فرزندان نازل نشده.. توبه من «بابا» بگو که این عبارت، قلب مرا زنده ترمی کند و پروردگارت را خشنود می سازد.»

رنجهای حضرت زهرا «سلام الله علیها»
افسوس که نمی توان رنجها و مصیبت های حضرت زهرا را روشن بیان کرد و این نیز یکی از بزرگترین مظلومیت های آن حضرت است، وانگهی بقدری رنج و تألم زهرا پس از وفات پدر فراوان بود که محال است بتوان آن را با قلم ترسیم کرد.

حضرت زهرا به پدر دو نوع محبت داشت همچنانکه حضرت رسول به دخترش دو نوع محبت داشت. زهرا حضرت رسول را مهربان ترین و با اخلاق ترین و کاملترین پدر می دید همچنان که پدر را برترین پیامبر و والاترین انسان و شریفترین موجود می دید، پس زهرا به پدر بالاترین محبت فرزندی داشت، ضمن اینکه یکی از امت آن پیامبر بود و شناختی که او از این پیامبر داشت، کمتر کسی را چنان شناختی هست، پس او بیشترین اطاعت و بالاترین محبت، نسبت به پیامبرش دارد.

و حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» نیز گاهی به چهره زهرا به عنوان یک فرزند دلبنده می نگریست و گاهی زهرا را مادر امامان و سرور زنان جهان می دید. گاهی فاطمه را عزیزترین و محبوبترین فرزند خود خطاب می کرد و گاهی او را «ام ابیها» و مادر خویش می خواند. و خلاصه دو علاقه متبادل بین این پدر و آن فرزند، حکمفرما بود که نمی شود حد و اندازه ای برای آن تصور کرد.

عایشه می گوید: وقتی فاطمه بر پیامبر «صلی الله علیه وآله» وارد می شد، پیامبر «صلی الله علیه وآله» دستش را می گرفت و می بوسید و بر جای خودش می نشاند. و هرگاه پیامبر «صلی الله علیه وآله» بر فاطمه «سلام الله علیها» وارد می شد، فاطمه به احترام پدر از جای برمی خاست و دست مبارکش را می بوسید و در جای خود می نشاند.

(کشف الغم، ج ۲، ص ۸۵)

روزی عایشه به پیامبر «صلی الله علیه وآله» اعتراض کرد که چرا فاطمه را می بوسد؟ حضرت فرمود: «اگر می دانستی من چقدر فاطمه را دوست دارم، محبت تو هم نسبت به او زیادتر می شد. من هر وقت مشتاق بوی بهشت می شوم، فاطمه را می بوسم.»

خود حضرت زهرا سلام الله علیها می فرمود: هنگامی که آیه «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً» نازل شد، من دیگر پدرم را «بابا» خطاب نمی کردم بلکه «یا رسول الله» می گفتم.

چندین مرتبه او را «یا رسول الله» صدا زدم، جوابم نداد، آنگاه فرمود: «فاطمه جان! این آیه درباره تو و فرزندان نازل نشده، توازن هستی و من از توأم. توبه من «بابا» بگو که این عبارت، قلب مرا بهتر زنده

ببخه در صفحه ۴۹

ولایت و محبت آنان اساس اسلام و دشمنی و دوری از آنان، پایه کفر و الحاد است.

و زهرا این وظیفه سنگین را نیز بخوبی انجام داد و درس چگونگی تربیت کردن را به نسلهای آینده و مادرهای تاریخ یاد داد.

زهرا دو گل و دو ریحانه رسول الله در آغوش خود پرورش داد و بیش از هر مادری در تربیت آنان می کوشید زیرا این دو نه تنها دو فرزند او بودند که دو نور چشم پیامبر بودند و پیامبر به آنان آنقدر علاقه داشت که همواره می فرمود: هر کس حسن و حسین را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس آنان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.

گاهی حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» به فاطمه «سلام الله علیها» می فرمود: دو ریحانه ام، حسن و حسین را بیاور و وقتی حضرت زهرا آنان را نزد حضرت می برد، آنها را به سینه خود می چسباند و مانند گل می بوئید.

ابوهریره می گوید: رسول اکرم «صلی الله علیه وآله» را دیدم که دهان حسن و حسین را می مکید، چنانکه خرما را می مکند.

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله از در خانه فاطمه می گذشت، صدای گریه حسین علیه السلام را شنید. فاطمه را صدا زد و فرمود: «مگر نمی دانی گریه حسین مرا اذیت می کند؟»

بچه از فاطمه، سرشته طهارت و تقوی

می کند و پروردگارت را خشنود می سازد.»

درست است که پیغمبر یک پدر بود و به فرزندش بسیار علاقه داشت ولی به تحقیق، آنچه بیشتر پیامبر را، به چنین محبت فوق العاده ای واداشته بود، این بود که در وجود زهرا، انسانی کامل می یافت، زهرا را اصل پیدایش و مرکز تولید امامان معصوم و خلفای برحق خود می دانست. پیامبری بهشت را از زهرا استشمام می کرد و نور امامان را در پیشانی اش می دید و حرارت ایمان را در چهره اش، احساس می کرد و خشنودی پروردگار را در خشنودیش می یافت. جز محمّد «صلی الله علیه وآله» و علی «علیه السلام» کسی فاطمه «سلام الله علیها» را نشناخته بود و جز فاطمه محمّد و علی را نشناخته بود؛ پس اگر فاطمه، کسالتی در سیمای پدر می یافت، بیش از همه نگران و ناراحت می شد، چه رسد که رنج فقدان پیامبر را با چشم خود ببیند و با قلب خویش احساس کند.

و آنچه رنج زهرا و مصیبتش را افزونتر می کرد، این بود که می دید ساعتی از رحلت پیامبر نگذشته است که آثار «انقلبتم علی اعقابکم» بوضوح در پیروانش پیدا شد و حق جانشین بحقش را - که هنوز سرگرم تهنیت و تکفین پیامبر بود - با اهانت، غضب کردند و سخنان بسیار زیاد پیامبر را درباره اش نادیده گرفتند و سفارش های او را در مودت اهل بیت «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی»، به فراموشی سپردند تا جایی که به جای مهربانی با آنان، درب خانه شان را آتش زدند، همان خانه ای که پیامبر وقتی بر آن عبور می کرد «السلام علیکم یا اهل البیت» می فرمود، همان خانه ای که تنها یادگار پیامبر در آن سکونت داشت و...

و سرانجام زهرا «سلام الله علیها» از آن همه درد و رنج، راحت شد ولی با کوله باری از غم و اندوه و شکایت اقامت به دیدار پدر شافت و علی را که آن همه مصیبت و غم بر دوش کشیده بود، با مصیبتی سهمگین تر مواجه ساخت که آن مصیبت شهادت خودش بود؛ شهادتی که در راه احقاق حق ضایع شده ای صورت گرفت؛ حقی که بالاترین و مقدس ترین حق به شمار می رفت و آن دفاع از امام زمانش، حضرت امیر علیه السلام بود که در این راه، پس از چندین روز بیماری و رنج، بالأخیره وعده راستین پیامبر «صلی الله علیه وآله» تحقق یافت و پیش از دیگر اعضای خاندان عصمت و طهارت، به ملاقات پدر شافت و یکبار دیگر تبسم کرد.

ای دختر محمّد! ای فرزند نورانی ترین چهره ای که امامت الهی را بر دوش خود بلند کرد و با انگشت سبابه اش ماه را شکافت و با صبر بر اذیت و آزار قومش بیش از تمام پیامبران شکیب بود تا رسلش را به پایان رسانید. ای کسی که با عظمت و بزرگی زینتی و دیگر زمین در نظرت بی ارزش و حقیر آمد. ای سرشته طهارت و تقوی و ای پاکیزه ترین قلب. ای عصافه خلوص و ایمان و ای تنها کفو علی. ای مادر پدر و ای مادر دوریخانه ای که آرمان نبوت را تجسم بخشیدند و ای کسی که دوبار تبسم کردی: یک بار هنگامی که پدر را در حال احتضار یافتی و به تو وعده نزدیکترین دیدار را داد و بار دیگر هنگامی که لحظات آخر عمرت فرا رسید و وعده پدر را محقق یافتی؛ بر تو و پیروانت درود و سلام و بردشمنان و اذیت کنندگان لعن و نفرین تا روز دیدار پروردگار.

۱- در مورد دختران حضرت زهرا سلام الله علیها، اختلاف است. برخی از مورخان معتقدند که «ام کلثوم» کتبه حضرت زینب است و این هر دو اسم حضرت زینب است ولی بسیاری نیز بر این عقیده اند که حضرت زهرا دو دختر داشته است که یکی زینب و دیگری ام کلثوم است. فرزندان بی بی زهرا برای آن حضرت ذکر شده که «محسن» می باشد و متأسفانه در اثر ظلم مشرکان، پیش از تولد بیقظ شد.

در رثای زهرا ی اطهر «س»

قم - علی رهبر

درب وایسرسینه و سهلوزند
دست دیگر سرد و سهل و گرفت
باستم با ناز سانه شد جدا
خلوتش را هم عهد و او گرفت
گرفت نهائی شوی افشرده شد
چشمه چشمش اگر سر آب بود
گر چه گوشی زان میان قابل نبود
خط بطلان روی هرساوش کشید
بیش از این دیگر نمی گویی چرا؟
خالصانه عاشقانه با هدف

نار کینه بر سرای او زدند
بازویش با ناز سانه خو گرفت
دست او از دامن دست خدا
لانه سان با دست غربت خو گرفت
گسرد آزار حسان آزرده شد
گسرد هجران بدرسی ناب بود
لیکن از روشنگری غافل نبود
تبع فریادش سکوت شب درید
«رهبر» از ناگفته های ماجرا
تا بر سرد دژ اشکس از صدف

تا مصیبت های زهرا را نوشت
تا نهسد بر دوش این سازگران
مانده از دژ سخن ناسفته ها
آگه از درد غلی جرجاه کیت؟
یوسف واز غلی پنهان جرات؟
بند رضای او محسند را رضا
گر به دستانت پیایی بوسه زد
عشم زهرا ی من از خشم خدا
بر ملا شد بغض و کینه های پنهان
فلپ فلپ حق شد از این غم ملول
بلبل و گل ماند و آن سوخار و عن

اشک وایس خون دل باید سرشت
سینه ای خواهد ز عشق بی کران
مانده بی زان ماجرا ناگفته ها
از دل تو جز غلی (ع) آگاه نیست
کاش می دانستم آن چه در کجاست
طهر احمد بود و کفو شرفی
صاحب سلواک آری می سزد
گفت پیغمبر نمی باشد جدا
تا طمعی احمدی رفت از میان
پس به غارت رفت میراث رسول (ص)
سلسبت بخش دلی زهرا و بس